

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



# هدیه های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی



چهارم دبستان



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت اسلامی) چهارم دبستان - ۱۴۰۲۱
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	فریال آمار، محمدمهدی اعتصامی، طیب‌ه حمزه‌بیگی، سیدمحمّد دلبری، الهه ستوده، یاسین شکرانی، عبدالکریم صالحی، سیدسجاد طباطبایی‌نژاد، حسن فلاح، مریم قربانی، محمد متوشل‌آرانی و رضا نباتی (اعضای شورای برنامه‌ریزی) مرتضی دانشمند، یاسین شکرانی، عبدالکریم صالحی و سیدمحمّد مهاجرانی (اعضای گروه تألیف) - محمّد دانشگر (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، طراح جلد) - مجتبی‌زند (طراح گرافیک) - الهه یعقوبی‌نیا (صفحه‌آرا) - عاطفه فتوحی، بهرام ارجمندنیا (تصویرگر) - زهرا ایمانی‌نصر، فرشته ارجمند، نوشین معصوم‌دوست، سپیده‌ملک‌ایزدی، مریم دهقان‌زاده و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
ناشر:	شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده‌ی آبه‌لی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۱۱۱۵۵ - ۴۹۷۹
چاپخانه:	شرکت افست «سهامی عام» (www.offset.ir)
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ هفتم ۱۳۹۹

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)  
و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه‌ی فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی [www.irtextbook.com](http://www.irtextbook.com) یا [www.irtextbook.ir](http://www.irtextbook.ir) مراجعه نمایید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

ISBN 978 - 964 - 05 - 2429 - 9

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۲۹-۹



کودکان دبستانی عزیزان من هستند.

امام خمینی (قُدّس سرُّه)



## فهرست

۸	دانه‌ای که نمی‌خواست برود!	درس اوّل
۱۴	کودکی بر آب	درس دوم
۲۲	ما به مسجد می‌رویم	درس سوم
۳۲	یک نماز و ده رکوع!	درس چهارم
۴۰	سخنی که سه بار تکرار شد!	درس پنجم
۴۵	حرمی با دو گنبد	درس ششم
۵۰	نماز در کوهستان	درس هفتم
۵۶	دیدار دوست	درس هشتم
۶۴	کودک شجاع	درس نهم
۶۹	روشن‌ترین شب	درس دهم





۷۶	.....	درس یازدهم
۸۲	روزی برای تمام بچه‌ها	درس دوازدهم
۸۸	خاله نرگس	درس سیزدهم
۹۳	اولین بانوی مسلمان	درس چهاردهم
۹۷	یک ماجرای زیبا	درس پانزدهم
۱۰۴	اسب طلایی	درس شانزدهم
۱۰۹	آقای بهاری، خانم بهاری	درس هفدهم
۱۱۵	چشمان همیشه باز	درس هجدهم
۱۲۲	خداجون از تو ممنونم	درس نوزدهم

## همکار گرامی، آموزگار عزیز

با اهدای سلام و آرزوی توفیق و سلامت شما همکار محترم، به منظور پیشبرد بهتر فرایند یاددهی - یادگیری در آموزش این کتاب، توجه به چند نکته لازم است:

۱. تدریس برخی دروس می‌تواند پیمانه‌ای صورت گیرد؛ یعنی با توجه به مناسبت‌های گوناگون و یا در صورت احساس نیاز، آموزگار می‌تواند برخی دروس را خارج از ترتیب موجود تدریس کند.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی شیوه‌ها و ابزارهای ارزشیابی توصیفی در درس هدیه‌های آسمان به کتاب راهنمای معلّم مراجعه کنید.

۳. به منظور تحقق اهداف دروس، آیات و احادیث بسیاری به کار گرفته شده است تا دانش‌آموزان به تدریج دریابند که دین را باید از منابع معتبر آن (کلام خدا و معصومان) دریافت کنند که از هر خطا و اشتباه به دورند.

۴. مراجعه به راهنمای معلّم برای تدریس این کتاب ضروری است. در برخی دروس بر «مراجعه به راهنمای معلّم» در پاورقی تأکید شده است؛ این نشان می‌دهد بخشی از محتوای آموزشی در کتاب راهنمای معلّم قرار داده شده است و بدون مراجعه به آن، فرایند آموزش تکمیل نخواهد شد.

۵. با توجه به اینکه تصاویر در تثبیت اهداف درس نقش مهمی دارند، همکاران محترم در آموزش مفاهیم دروس از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.

۶. توجه به حیطه‌ی عاطفی در کنار حیطه‌ی دانشی در دروس از اهمیت بسزایی برخوردار است. فعالیت‌هایی چون ایستگاه خلاقیت، ببین و بگو، همخوانی کنیم و دعا کنیم، بیشتر با این هدف در دروس قرار داده شده است.

۷. برای آگاهی شما همکاران محترم، حوزه موضوعی دروس در صفحه فهرست و نیز ابتدای هر درس به وسیله رنگ‌ها از یکدیگر مجزا شده است:

● خداشناسی ● پیامبری ● امامت ● جهان و آخرت ● آداب و اخلاق اسلامی  
● احکام ● مراسم اسلامی ● شخصیت‌های دینی

۸. محتوای آموزشی دروس هدیه‌های آسمان از اجزایی تشکیل شده است که به صورت خلاصه به آنها اشاره می‌شود. تفصیل مطالب در راهنمای معلّم آمده است.

**عنوان درس:** عنوان، مستقیم و غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حس کنجکاوی در دانش‌آموزان، انگیزه‌ی یادگیری را در آنها تقویت می‌کند.

**متن درس:** شامل بخشی از مفاهیم و اهداف اصلی درس است.

علاوه بر این دو بخش، که مفاهیم درس را مطرح می‌کنند، فعالیت‌های گوناگونی متناسب با هر درس پیش‌بینی شده است که با مشارکت دانش‌آموزان انجام می‌شود. انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت کنند و اگر دانش‌آموزی نتوانست

در یک بخش فعالیت و مشارکت مؤثری داشته باشد، در بخش دیگر به او توجه شود. عناوین و شرح فعالیت‌هایی که در کتاب طراحی شده از این قرار است:

عنوان فعالیت	شرح فعالیت
برایم بگو	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری درس
ایستگاه فکر	برقراری ارتباط بین مفاهیم ارائه شده و دستیابی به یافته‌های جدید
تدبر کنیم	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مفاهیم درس در قالب آیات و احادیث کوتاه
بررسی کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم بر اساس مرور اطلاعات
کامل کنید	تکمیل و تثبیت اهداف بر اساس دریافت رابطه‌ی مفاهیم
ایستگاه خلاقیت	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده در قالب اجرای نمایش، خط خوش و نقاشی
گفت‌وگو کنید	تثبیت مفاهیم درس از طریق ارائه‌ی نظرات و تجربه‌ها در گروه و مشارکت در جمع‌بندی
ببین و بگو	تعمیق مفاهیم درس با پاسخ به پرسش‌های مطرح شده از طریق تصویرخوانی
بگرد و پیدا کن	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با فعالیت عینی و ملموس
همخوانی کنیم	تثبیت مفاهیم درس از طریق خواندن شعر به صورت گروهی با آهنگ و لحن مناسب
تمرین کنید	تثبیت مفاهیم درس و تعمیق یادگیری با کسب مهارت عملی احکام آموزش داده شده
به کار ببندیم	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم بر اساس کاربرست آموخته‌ها در موقعیت جدید
دعا کنیم	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با راز و نیاز یا بیان درخواست و احساسات
با خانواده	گسترش یادگیری و تقویت نگرش دانش‌آموز به مفاهیم دینی برای بروز رفتار دینی از طریق جست‌وجوی مصداق‌های تازه از مفاهیم با کمک و همفکری اعضای خانواده

پایگاه اینترنتی گروه قرآن و معارف اسلامی با قرار دادن اخبار، بخشنامه‌ها، محتوای کمک‌آموزشی، کتاب‌های راهنمای معلّم و... در خدمت شما آموزگاران گرامی است:

qm-dept.talif.sch.ir



همچنین می‌توانید با نصب برنامه QR-code خوان، روی تلفن همراه و اسکن این تصویر، مستقیماً به محتوای کمک آموزشی و راهنمای تدریس این کتاب در سامانه رشد، دسترسی پیدا کنید.



## دانه‌ای که نمی‌خواست بروید!

ناراحت و نگران در زیر خاک نشسته بود؛ دلش نمی‌خواست جوانه بزند! دانه‌ها کم‌کم سرشان را از خاک بیرون می‌آوردند اما این دانه از روییدن می‌ترسید! درخت هلویی در نزدیکی او بود.

یکی از ریشه‌های این درخت، که خیلی به دانه نزدیک بود، به او گفت: «دانه جان! چرا جوانه نمی‌زنی؟ چرا از خاک بیرون نمی‌روی؟» دانه گفت: «همین‌جا که هستم خیلی خوب است! برای چه بیرون بروم؟ از کجا معلوم؟ شاید همین که سرم را از خاک بیرون ببرم، بی‌آب و غذا و گرسنه بمانم.» ریشه لبخند زد و گفت:



«دوست عزیزم، چه فکرهای عجیبی می‌کنی؟ ببین! یک درخت هلوی خیلی بزرگ در چند قدمی توست. من یکی از ریشه‌هایش هستم. این درخت روزی فقط یک دانه‌ی کوچک بود و در زیر خاک خانه داشت؛ درست مثل تو.

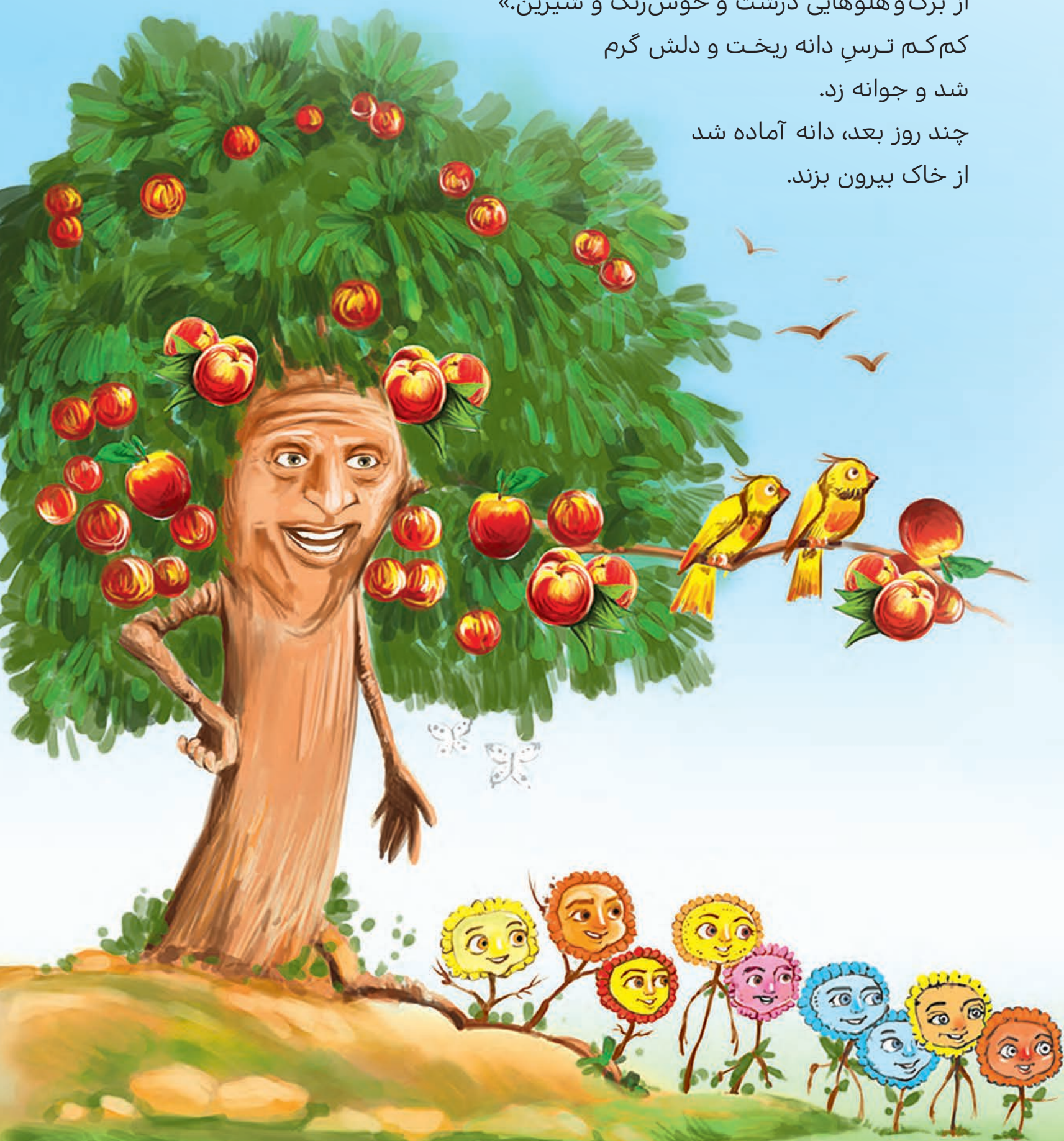
بعد جوانه زد و کم‌کم از خاک بیرون آمد. همین که بیرون رسید، دید که همه چیز برای رشدش آماده شده است؛ نور، گرما، آب و هوا.

سپس کم‌کم قد کشید و حالا برای خودش درختی بزرگ و زیبا شده است با شاخه‌هایی پر





از برگ و هلوهای درشت و خوش‌رنگ و شیرین.»  
کم‌کم ترسی دانه ریخت و دلش گرم  
شد و جوانه زد.  
چند روز بعد، دانه آماده شد  
از خاک بیرون بزند.





صبح زود، دانه آرام سرش را از خاک بیرون آورد؛ به دور و برش نگاه کرد؛ صد تا مثل خودش را دید!

– «وای خدای من، چه جای بزرگی! چه باغ زیبایی! چه نسیم خنکی!»  
در همین لحظه پروانه‌ای دور او چرخید؛ کنارش نشست و به او لبخند زد و گفت:  
«سلام گیاه کوچولو! تولدت مبارک! به جمع ما خوش آمدی!»  
گیاه کوچولو هم خندید.  
– «سلام دوست عزیز!»

پروانه گفت: «باغ ما خیلی زیبا و بزرگ است؛ پر از گل، گیاه، پروانه و پرنده است.  
در این باغ هر چه نیاز داشته باشیم برای ما آفریده شده است.»  
پروانه با بال‌های لطیفش، گیاه کوچولو را نوازش کرد و ادامه داد:  
«خورشید گرم می‌کند، چشمه به تو آب می‌دهد، خاک به تو غذا می‌دهد. نسیم  
خُنْگَت می‌کند و بلبل‌ها برایت شعر می‌خوانند. اینجا خیلی زیباست!»  
گیاه کوچولو با چشم‌های درخشان به آسمان آبی نگاه کرد؛ خیلی خوشحال بود؛  
پایش در دل زمین بود و سرش رو به خورشید.  
با خودش گفت: «چه خوب شد که سر از خاک بیرون آوردم! چه دنیای قشنگی! چه  
زندگی زیبایی!»

### برایم بگو

دانه برای رشد به چه چیزهایی نیاز دارد؟



## ایستگاه فکر

این جانوران را در نظر بگیرید.



خداوند برای برطرف کردن هر یک از نیازهای آنها چه راههایی قرار داده است؟

نام جانور	نیازها	محل زندگی	غذا	حرکت	پوشش
	.....				
	.....				
	.....				
	.....				



## بررسی کنید

در کتاب علوم سال گذشته خواندیم که بدن انسان برای رشد به چهار گروه مواد غذایی نیاز دارد.  
غذا خوردن خود را با یک نوزاد مقایسه کنید.

❁ خداوند نیازهای نوزاد را به این چهار گروه مواد غذایی چگونه برطرف می‌کند؟

❁ به این تصاویر دقت کنید. هریک، کدام نیازهای ما را برطرف می‌کنند؟



❁ دندان‌های ما، شکل‌های گوناگونی دارند.

هر یک از این دندان‌ها کدام نیاز ما را برطرف می‌کند؟

اگر همه‌ی دندان‌های ما به یک شکل بودند، چه اتفاقی می‌افتاد؟

أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ  
أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

خداوند بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد.

سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱۲

میان این آیه و برطرف شدن نیازهای ما چه ارتباطی هست؟

### دعا کنیم

خداوندا!

ای که شب را آفریدی

و روز را

ای که روز را زمان تلاش قرار دادی

و شب را زمان آسایش

پروردگارا!

ای که شب را به دنبال روز آوردی

و روز را به دنبال شب،

مرا در زندگی موفق گردان

و روز و شبی پر بار و سودمند نصیبم کن.

خدایا!

ای که .....

یاری‌ام کن .....

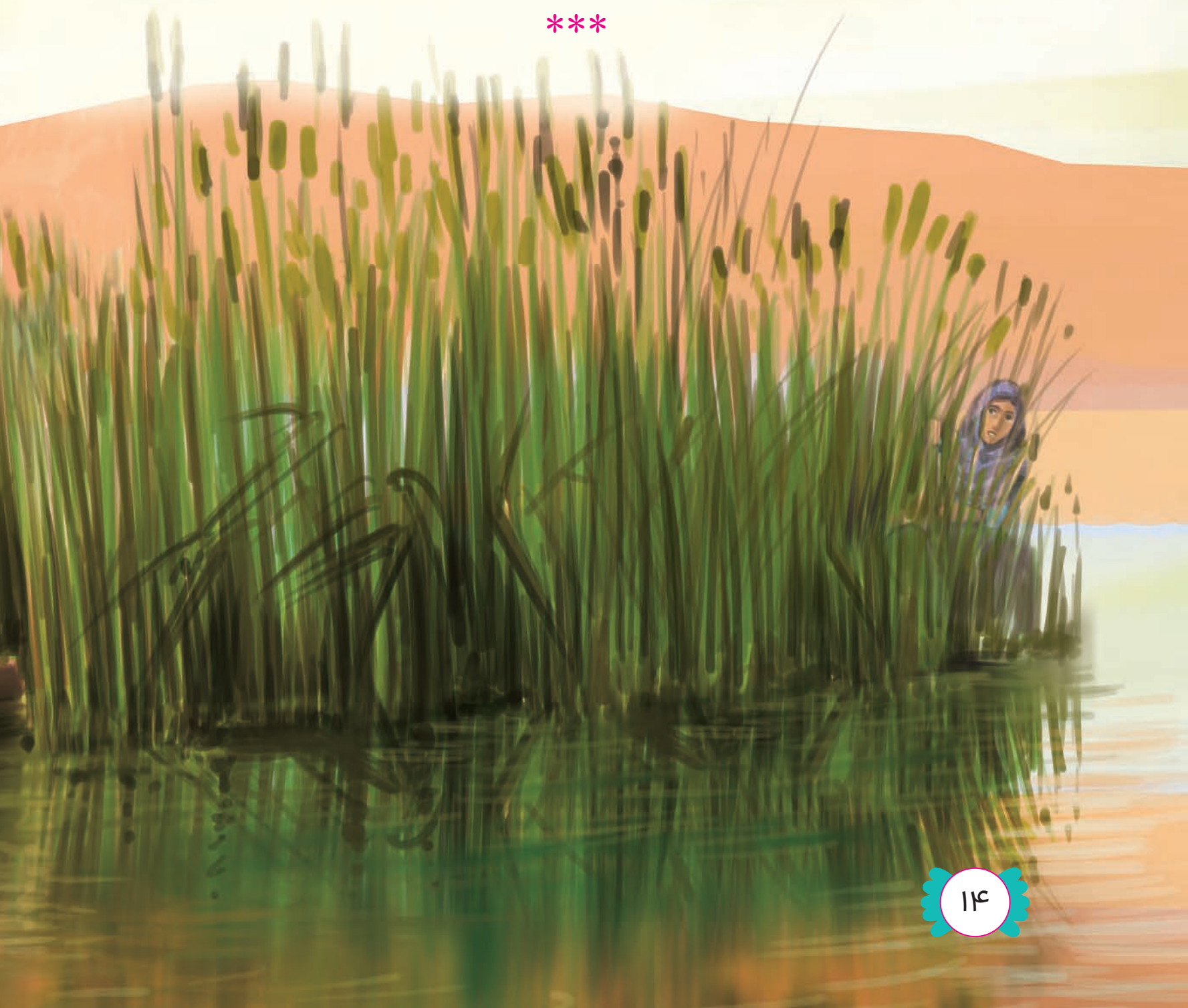


برگرفته از کتاب «خدای من»، نوشته‌ی فریبا کلهر



سراسیمه از خواب پرید؛ خواب آشفته‌ای دیده بود!  
نگران و خشمگین دستور داد تعبیرکنندگان خواب را حاضر کنند؛ خواب خود را برای  
آنها تعریف کرد. آنها با ترس گفتند:  
«به زودی در این سرزمین پسری به دنیا می‌آید که حکومت شما را به خطر می‌اندازد!»  
فریاد فرعون در کاخ پیچید:  
«از امروز هر نوزاد پسری که به دنیا آمد، فوراً او را از بین ببرید!»

\*\*\*





مادر با مهربانی کودکش را در آغوش فشرد؛ یک بار دیگر او را شیر داد و لباس سفیدش را مرتب کرد. دست‌های کوچک پسرک به سوی مادر دراز شده بود. مادر لبخند غمگینی زد و گونه‌های نرم فرزندش را بوسید. او را از خود جدا کرد و با دلی امیدوار به لطف خدا، درون صندوق خواباند. کودک بی‌گناه باید به سفری پرخطر می‌رفت. قطره‌های اشک از چشمان مادر فرو می‌ریخت.



صندوق را برداشت و به آرامی روی آب گذاشت. صندوق، بالا و پایین می‌شد و در مسیر رود بزرگ نیل به پیش می‌رفت. مادر رو به دخترش کرد و گفت: «صندوق را دنبال کن و چشم از برادرت برندار!» خواهر موسی اشک‌هایش را پاک کرد و در طول ساحل به راه افتاد.

\*\*\*

فرعون، «پادشاه مصر»، و همسرش، آسیه، در ساحل نیل قدم می‌زدند. فرعون در میان رودخانه صندوقی را دید که به آرامی بالا و پایین می‌رفت. صندوق با آب پیش آمد و در نزدیکی او و آسیه در میان گیاهان کنار رود آرام گرفت. به دستور فرعون، چند خدمتکار صندوق را از آب گرفتند. وقتی صندوق در برابر فرعون و آسیه قرار گرفت، نگاه آنها به کودکی افتاد که درون صندوق دست و پا می‌زد و به آنها نگاه می‌کرد. فرعون فریاد زد: «این کودک اینجا چه می‌کند! مگر دستور ندادم هر نوزاد پسری که به دنیا می‌آید، نابود شود؟» و بعد حرف‌های پیشگویان را با خود مرور کرد ... و این بار بلندتر فریاد زد: «این کودک را هم مانند دیگر کودکان از بین ببرید!» آسیه که سال‌ها آرزو داشت فرزندی داشته باشد، به آن کودک علاقه‌مند شده بود؛ پس به فرعون رو کرد و با ملایمت گفت: «این کودک می‌تواند نور چشم من و تو باشد. او را نکش! شاید برای ما سودی داشته باشد ... شاید بتوانیم او را به فرزندی قبول کنیم!» فرعون که فرزندی نداشت با شنیدن حرف‌های آسیه به فکر فرو رفت.

\*\*\*

نوزاد انگشتش را از دهانش بیرون آورد و صدای گریه‌اش بلند شد. آسیه کودک را از داخل صندوق برداشت؛ به زن‌هایی که دورش را گرفته بودند، گفت: «باید زودتر یک نفر را پیدا کنیم تا به این کودک شیر بدهد. دیگر تحمّلش تمام شده است!»



مأموران دربار فرعون روانه‌ی شهر شدند تا دایه‌ای برای نوزاد گرسنه پیدا کنند. زن‌های زیادی نزد کودک آمدند اما بی‌فایده بود؛ کودک شیر نمی‌خورد. خواهر کودک که از دور ماجرا را زیر نظر داشت، نزدیک شد و گفت: «می‌خواهید زنی را به شما معرفی کنم که سرپرستی این کودک را به عهده بگیرد و او را شیر بدهد؟» خیلی زود خبر را به آسیه رساندند. آسیه دایه را به دربار دعوت کرد؛ بدون آنکه بداند او مادر نوزاد است.

\*\*\*



وقتی کودک در آغوش مادرش جای گرفت، آرام شد. مادر، نوزادش را نوازش کرد؛ اشک شادی را پشت پلک‌هایش نگه داشت و به لطف خداوند فکر کرد؛ خداوند بزرگی که کودکش را در سلامت کامل به او بازگردانده بود.

## برایم بگو

خلاصه‌ی داستان «کودکی بر آب» را از زبان یکی از این شخصیت‌ها تعریف کنید.

خواهر موسی

آسیه

حضرت موسی - علیه السلام -

## بگرد و پیدا کن

متن زیر را بخوانید.

حضرت موسی - علیه السلام - یکی از پیامبران بزرگ است. خدا او را برای مبارزه با فرعون و هدایت قوم بنی اسرائیل فرستاد. وقتی موسی به پیامبری رسید، آسیه به او ایمان آورد. فرعون از شنیدن این خبر خشمگین شد و آسیه را تهدید کرد تا از ایمانش دست بردارد اما آسیه در ایمان خود استوار باقی ماند. این بانوی مؤمن یکی از بهترین زنان عالم است. او تا آخرین نفس در برابر ظلم و ستم فرعون ایستادگی کرد و با شجاعت از دنیا رفت. آسیه به مردان و زنان با ایمان آموخت که از مبارزه با ستمکاران نهراسند. خدا در قرآن این بانوی نیکوکار را الگوی مؤمنان معرفی می‌کند.





● با توجه به درس و متن صفحه‌ی قبل مشخص کنید هر کدام از مطالب قسمت (الف) با کدام مطلب قسمت (ب) ارتباط دارد.

### (الف)

شیر نخوردن کودک از زنان شهر

به آب انداختن کودک

دستور فرعون برای از بین بردن نوزادان پسر

ایستادگی آسیه در برابر فرعون

### (ب)

نگرانی از به خطر افتادن حکومت

مبارزه با ستم حتّی در کاخ فرعون و در مقابل همسر

امید مادر به لطف خدا

خواست و اراده‌ی خدا

### گفت‌وگو کنید

خدای مهربان، همیشه و همه جا پشتیبان انسان‌های خوب است. به نظر شما در داستان «کودکی بر آب» کدام بخش‌ها به پشتیبانی خدا از انسان‌های خوب اشاره می‌کند؟

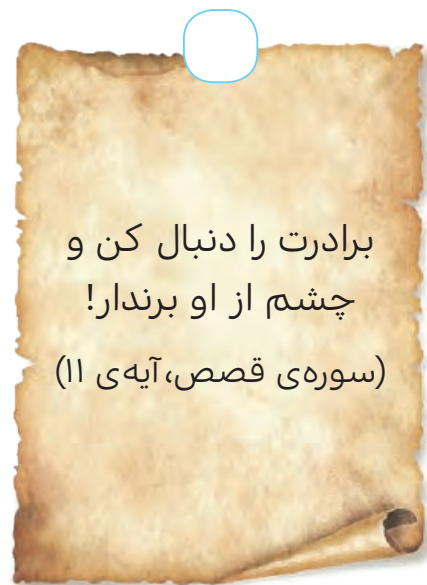


## ببین و بگو

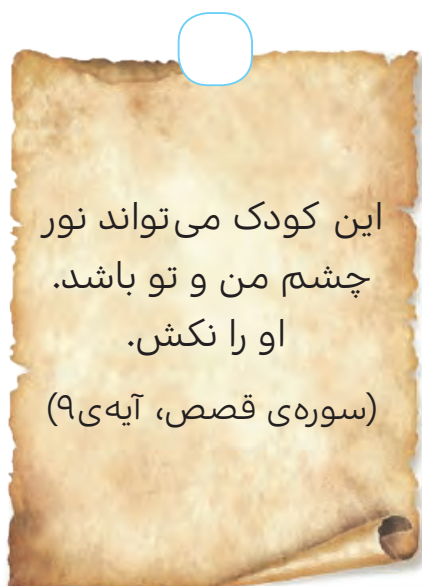
کدام تصویر به کدام آیه مربوط است؟ آنها را به ترتیب داستان کودکی حضرت موسی - علیه السلام - مشخص کنید.



نترس و اندوهگین  
نباش؛ ما کودک را به تو  
باز می گردانیم.  
(سوره ی قصص، آیه ی ۷)



برادرت را دنبال کن و  
چشم از او برندار!  
(سوره ی قصص، آیه ی ۱۱)



این کودک می تواند نور  
چشم من و تو باشد.  
او را نکش.  
(سوره ی قصص، آیه ی ۹)

## ایستگاه فکر

این تصویرها بخش‌هایی از زندگی حضرت موسی- علیه‌السلام- را نشان می‌دهد. داستان آنها را تعریف کنید.



کدام یک از تصویرهای بالا با این شعر ارتباط دارد؟

آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کنند  
ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم

رودها از خود نه طغیان می‌کنند  
ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم

پروین اعتصامی



## ما به مسجد می‌رویم\*

مصطفی با اشتیاق نامه‌ی خالد را باز می‌کند.  
خالد، دانش‌آموزی فلسطینی است.  
کشور خالد اکنون در اشغال دشمنان اسرائیلی است.  
مصطفی و خالد از طریق نامه‌نگاری باهم دوست شده‌اند.  
آنها از این طریق، با آداب و رسوم مردم، تاریخ و ویژگی‌های کشورهای یکدیگر آشنا می‌شوند.  
مصطفی در اولین نامه‌ی خود، مطالب زیادی درباره‌ی محل زندگی‌اش نوشته است.  
خالد هم در بخشی از جواب نامه، پس از سلام و احوالپرسی برای دوست ایرانی‌اش نوشته است:

تو درباره‌ی مساجد کشورت چیزهای جالبی نوشته بودی. حتماً می‌دانی که در همه جای دنیا، در روستاهای کوچک و شهرهای بزرگ، بر روی تپه‌ها و کنار دریاها، هر جا که مسلمانان زندگی می‌کنند، مسجدها هم هستند. شکل ظاهری مسجدها باهم فرق دارد. بعضی از آنها بزرگ و باشکوه و بعضی کوچک و ساده‌اند. من به تازگی درباره‌ی مسجدهای مسلمانان کتابی خوانده‌ام. من از آن کتاب آموخته‌ام که اولین مسجد را پیامبر اسلام و یارانش، در نزدیکی مدینه ساخته‌اند. این مسجد قبا نام دارد و هنوز پا بر جاست و مسلمانان زیادی در آن عبادت می‌کنند.

\* این درس در مسجد تدریس می‌شود. برای توضیحات بیشتر به کتاب راهنمای معلّم یا پایگاه اینترنتی گروه درسی قرآن و معارف اسلامی مراجعه شود.

در آن کتاب خواندم که پیامبر و یارانش در شهر مدینه به کمک یکدیگر مسجدی ساختند که هم‌الکون به مسجد النبی (مسجد پیامبر) معروف است. آرامگاه حضرت محمد (ص) نیز در همین مسجد قرار دارد.

در آن کتاب نوشته بود بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسجد اسلامی، مسجد الحرام - در مکه - است و کعبه، قبله‌ی مسلمانان در میان آن قرار دارد.

نام مساجد مهم دیگر مثل مسجد کوفه و مسجد الاقصی نیز در آن کتاب آمده است. مسجد الاقصی یکی از مساجد مهمی است که در کشور من فلسطین و در شهر من بیت المقدس قرار دارد. من مسجد الاقصی را بارها و بارها دیده‌ام. مسجد الاقصی امروز توسط دشمنان اسلام اشغال شده است. آنها اجازه نمی‌دهند مسلمانان به راحتی در این مسجد نماز بخوانند و عبادت کنند.

در نامه‌ات نوشته بودی که در مدرسه‌تان نمازخانه دارید؛ این خیلی جالب است! اما حیف که مدرسه‌ی ما توسط دشمنان اسلام خراب شده است!

من و دوستانم به کمک بزرگ‌ترها مسجد کوچکی درست کرده‌ایم. مسجد کوچک ما، هم محل تحصیل ما و هم محلی برای جمع شدن بزرگ‌ترهاست. بسیاری از مشکلات مردم محله نیز در همین مسجد حل می‌شود. مسجد کوچک ما...

مصطفی در پاسخ به نامه‌ی دوست فلسطینی‌اش می‌نویسد:

دوست عزیزم خالد، سلام.

امیدوارم...

## برایم بگو

مصطفیٰ در نامه‌اش به خالد چه چیزهایی می‌نویسد؟

## بین و بگو

این تصویرها به چه فعالیت‌هایی در مسجد اشاره می‌کند؟

شما چه فعالیت‌های دیگری در مسجد انجام می‌دهید؟





## تمرین کنید

شاید در مدرسه نمازخانه نداشته باشیم؛ اما می‌توانیم وقتی هوا مناسب است، در حیاط مدرسه نماز خواندن به جماعت را تمرین کنیم. برای این کار:

- ۱- وضو می‌گیریم.
- ۲- جای خوبی برای نماز خواندن انتخاب می‌کنیم.
- ۳- زیرانداز مناسبی پهن می‌کنیم.
- ۴- صف‌های منظمی تشکیل می‌دهیم.
- ۵- از یکی از آموزگاران خود که آشنایی بیشتری با احکام دینی دارد، می‌خواهیم تا امام جماعت ما باشد.
- ۶- یکی از دانش‌آموزان اذان می‌گوید.
- ۷- اکنون می‌توانیم نماز جماعت بخوانیم.





با توجه به تفاوت‌های نماز فردی\* و نماز جماعت، جاهای خالی را کامل کنید.

### نماز فردی

- .....
- .....
- .....
- سپس به رکوع می‌روم. بعد می‌ایستم و سپس دو بار به سجده می‌روم.
- بعد می‌ایستم و رکعت دوم را مانند رکعت اول می‌خوانم.
- .....
- بعد از رکوع و دو سجده، تشهد می‌خوانم.
- .....
- و در پایان .....



\* نماز فردی نمازی است که هر فردی به تنهایی می‌خواند.

## نماز جماعت

نیت می‌کنیم نماز ظهر را برای خشنودی خدا به جماعت می‌خوانیم.

بعد از تکبیر امام جماعت تکبیر می‌گوییم.

در رکعت اول امام جماعت سوره‌ی حمد و توحید را می‌خواند ولی ما .....

بعد از امام جماعت .....

بعد می‌ایستیم و رکعت دوم را مانند رکعت اول می‌خوانیم.

بعد دست‌هایمان را برای قنوت به سوی آسمان بلند می‌کنیم.

.....

در رکعت سوم و چهارم ذکر ..... را می‌خوانیم.

.....



## خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

زیبا و پاکیزه به مسجد بروید.

سورهی اعراف، آیهی ۳۱

این آیه به برخی کارهای پسندیده برای حضور در مسجد سفارش می‌کند. فکر می‌کنید با انجام دادن چه کارهایی می‌توانیم به این آیه عمل کنیم؟

## بررسی کنید



۱

با دوستان خود در گروه مشورت کنید.

در این تصویرها، چه اشتباه‌هایی می‌بینید؟



۲



## کامل کنید

پاسخ سؤال‌ها را از میان کلمه‌هایی که در تصویر زیر می‌بینید، پیدا کنید و بنویسید.

۱- خواندن نماز به صورت ..... سفارش مهمّ پیامبر اسلام - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ - است.

۲- بهترین مکان برای نماز خواندن، ..... است.

۳- نمازگزاران در صف‌های نماز جماعت باید بدون فاصله و ..... بایستند.

۴- جمع شدن در مسجد، موجب ..... مسلمانان می‌شود.

۵- یکی از فایده‌های حضور در مسجد، چاره‌جویی برای ..... مسلمانان است.

۶- پاداش نماز جماعت از نماز ..... خیلی بیشتر است.

۷- رسول اکرم - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ - می‌فرماید: «هرکس وضو بگیرد و به سوی نماز

جماعت حرکت کند، برای هر ..... که برمی‌دارد، خدا پاداشی به او می‌دهد».

۸- در نماز جماعت باید تمام کارها را بدون ..... بعد از امام جماعت انجام بدهیم.

۹- ما نباید در رکعت اوّل و دوم نماز جماعت ..... را بخوانیم.

۱۰- در نماز جماعت، خوب است

ذکرهایی\* را که همراه امام

جماعت خوانده می‌شود،

..... بخوانیم.



\* منظور، ذکرهای رکوع، سجده، تشهد و سلام است.



مثل نسیم

می‌رسد از راه دور  
نغمه‌ی سبز اذان  
دست‌ها پل می‌زنند  
از زمین تا آسمان

\*\*\*

تا خدا پر می‌کشد  
باز عطر یاکریم  
سوی مسجد می‌روم  
بی‌صدا مثل نسیم

\*\*\*

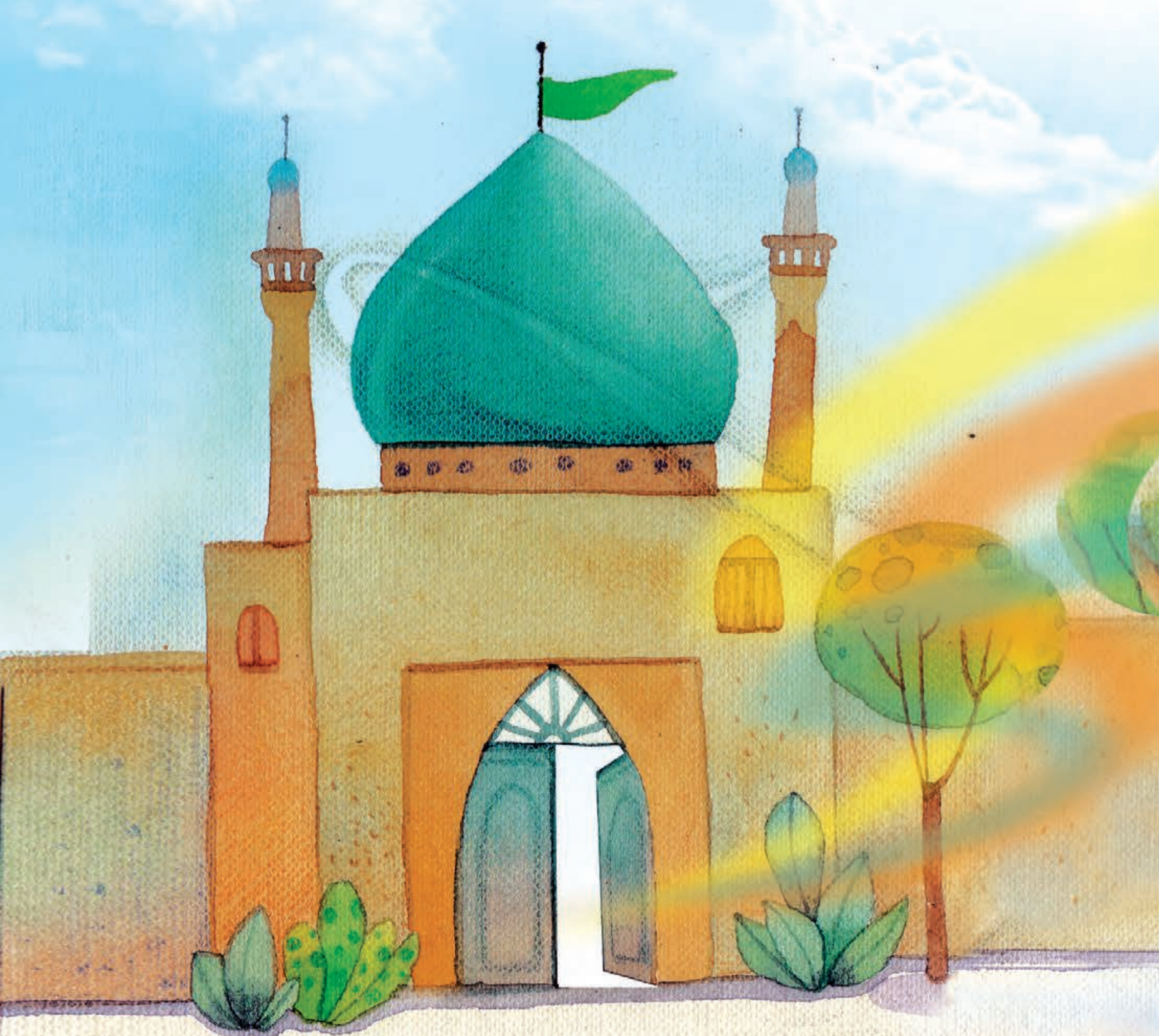
بر لبم ذکر و دعا  
در دلم حمد و سپاس  
پاک و خوشبو می‌شوم  
مثل شب‌نم، مثل یاس

\*\*\*

روشنی گل می‌کند  
در فضای سینه‌ها  
باز می‌خوانم نماز  
در کنار غنچه‌ها

\*\*\*





## با خانواده

در مسجد محله‌ی شما چه برنامه‌هایی برگزار می‌شود؟ از یکی از این برنامه‌ها گزارشی تهیه کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.





# یک نماز و ده رکوع!

سینا کتاب «هدیه‌های آسمان» را در دست گرفته بود و دور اتاق قدم می‌زد و شعر می‌خواند:

ستاره، آسمان، مهتاب از توست  
.....

«خدایا! آفتاب و آب از توست  
خدای غنچه‌های .....

مادربزرگ در گوشه‌ی اتاق نماز می‌خواند.  
سینا با خود گفت: «هنوز که اذان نگفته‌اند!  
مادربزرگ چه نمازی می‌خواند؟» بعد هم با  
کنجکاوی در گوشه‌ای نشست.  
مادربزرگ سوره‌ی حمد را خواند؛ بعد گفت:  
«بسم الله الرحمن الرحيم» و خم شد برای رکوع:  
«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله»  
سپس بلند شد و گفت: «قل هو الله احد» و  
بعد دوباره به رکوع رفت.  
تعجب سینا بیشتر شد:  
«چرا مادربزرگ سوره‌ی توحید را کامل نخواند؟  
چرا دو بار به رکوع رفت؟»





مادربزرگ در برابر چشم‌های حیرت‌زده‌ی سینا، سه بار دیگر هم به رکوع رفت! او هر بار که از رکوع بلند می‌شد، یک آیه‌ی دیگر از سوره‌ی توحید را می‌خواند. سینا به سرعت به سراغ مادرش رفت. مادر هم در اتاق دیگر نماز می‌خواند. سینا کنار سجّاده‌ی مادر نشست و منتظر ماند. مادر سوره‌ی حمد را خواند و بعد گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» و به رکوع رفت. سپس بلند شد و گفت: «قل هو الله احد» و دوباره به رکوع رفت. سینا هاج و واج مانده بود!

«وای خدایا! مادرم هم مثل مادربزرگ، نماز می‌خواند؛ این چه نمازی است!»

مادر سه بار دیگر هم به رکوع رفت و هر بار که از رکوع بلند می‌شد، آیه‌ای دیگر از سوره‌ی توحید را می‌خواند.



او دو سجده کرد و از جا بلند شد و در رکعت دوم هم مثل رکعت اوّل پنج بار به رکوع رفت.

وقتی نماز مادر تمام شد، سینا جلو دوید؛ دست دور گردن مادر انداخت و گفت: «مادر جان، چرا شما و مادر بزرگ امروز این طور نماز خواندید؟ چرا به جای دو بار، ده بار به رکوع رفتید!»

مادر لبخند زد و گفت: «من و مادر بزرگ نماز آیات می خواندیم. وقتی ماه یا خورشید می گیرد یا حوادثی مانند زلزله و رعد و برق ترسناک اتفاق می افتد، واجب است نماز آیات بخوانیم. نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد.»

سینا لبخند زد و گفت: «چه نماز جالبی!»

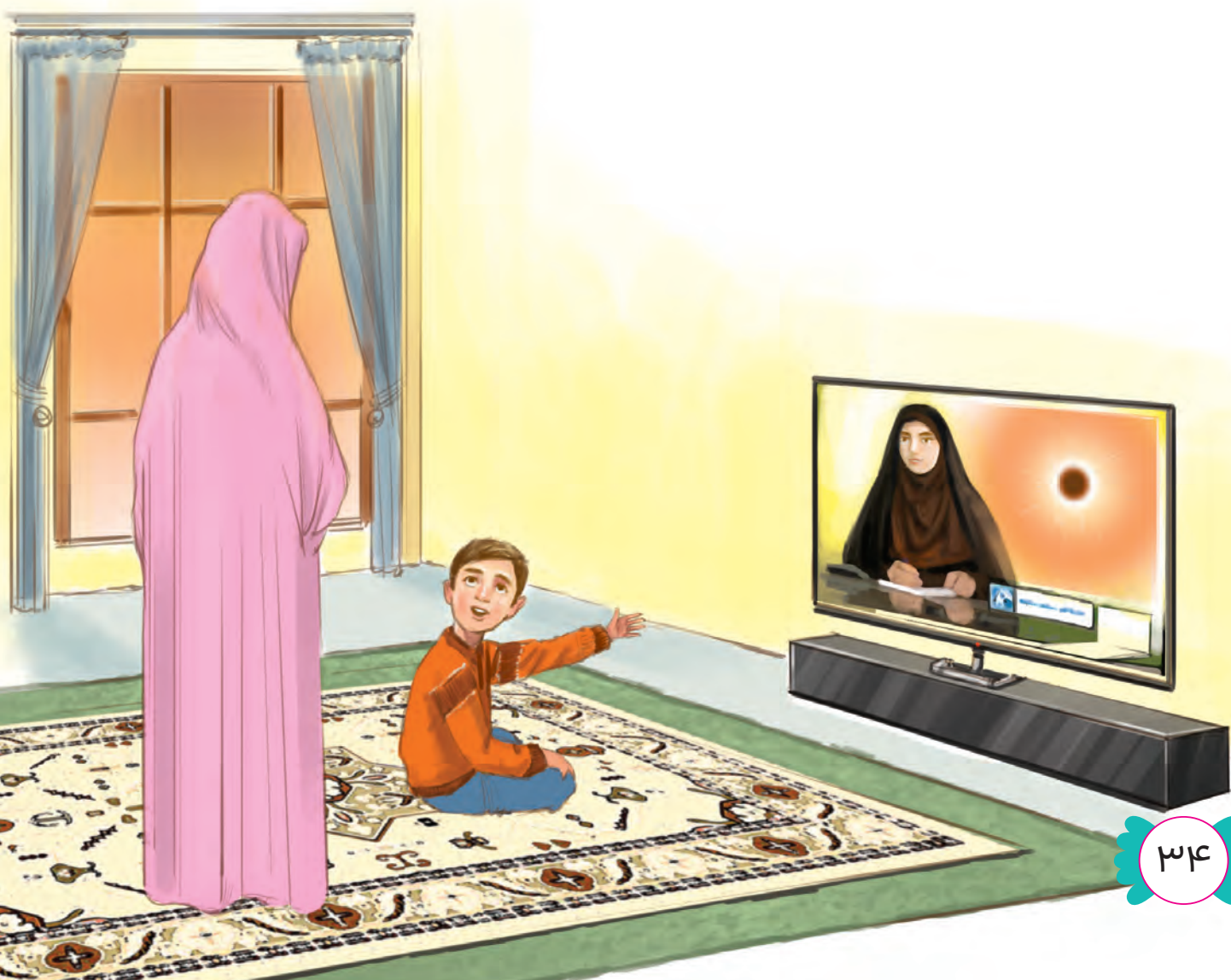
در این هنگام، توجّه سینا و مادر به خبر تلویزیون جلب شد:

«بینندگان محترم! از چند دقیقه پیش پدیده ی کسوف در آسمان ایران آغاز شده است...»

تلویزیون خورشید گرفتگی را نشان می داد و سینا به فکر فرو رفته بود.

مادر پرسید: «به چه چیزی فکر می کنی؟»

سینا نگاهش را از تلویزیون برداشت و گفت: ...





## ببین و بگو

برای کدام یک از این موارد، خواندن نماز آیات واجب است؟



## بررسی کنید

تنها یکی از این دانش‌آموزان، تعریف صحیح نماز آیات را بیان می‌کند. آن را مشخص کنید.



نمازی است که در آن پنج نماز دو رکعتی می‌خوانیم.



نمازی است دو رکعتی که در هر رکعت آن، پنج بار رکوع و سجده را انجام می‌دهیم.



نمازی است دو رکعتی که در هر رکعت آن، یک حمد می‌خوانیم و سوره را به پنج قسمت تقسیم می‌کنیم و بعد از هر قسمت به رکوع می‌رویم.



نمازی است دو رکعتی، که در هر رکعت آن، پنج حمد و یک توحید می‌خوانیم و بعد از هر توحید به رکوع می‌رویم.



## کامل کنید

این شکل نشان می‌دهد یک رکعت از نماز آیات چگونه خوانده می‌شود. باتوجه به آیات سوره‌ی توحید آن را کامل کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ  
اللَّهُ الصَّمَدُ  
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ



این متن را بخوانید و به پرسش پایان آن پاسخ دهید.

پیامبر اسلام - صَلَّی اللہ علیہ وآلہ - پسرى به نام ابراهیم داشت. ابراهیم در کودكى از دنیا رفت. پیامبر از مرگ فرزندش بسیار غمگین شد اما صبر خود را از دست نداد. اتفاقاً همان روز خورشید گرفت. بعضى از مردم تصوّر کردند که خورشید در مرگ فرزند پیامبر عزادار شده است!

پیامبر اسلام - صَلَّی اللہ علیہ وآلہ - که همیشه مى کوشید مردم را از گمراهی نجات دهد، فرمود: «خورشید گرفتگی به غم یا شادی ما ربطی ندارد بلکه نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت خدا و نظم جهان است». سپس، به مسلمانان یاد داد که چگونه نماز آیات بخوانند و بزرگی و توانایی خدا را به یاد آورند. پیامبر به آنها آموخت که نماز آیات مانند نماز صبح دو رکعتی است اما با آن تفاوت‌هایی دارد.

🌞 میان نماز صبح و نماز آیات چه تفاوت‌هایی هست؟





## تمرین کنید

به کمک معلّم خود، خواندن صحیح نماز آیات را در مدرسه تمرین کنید.\*

## با خانواده

آیا نماز آیات را به شکل دیگری هم می‌توانیم بخوانیم؟



\*آموزگاران محترم، تلاش نمایند تا همه‌ی دانش‌آموزان این فعالیت را در مدرسه انجام دهند. همکاران محترم توجّه داشته باشند که نماز آیات در متن کتاب، بر اساس نظر مشهور مراجع تقلید آموزش داده شده است و نظر برخی مراجع تقلید در این باره متفاوت است، جهت کسب اطلاعات بیشتر به کتاب راهنمای معلّم مراجعه فرمائید.

## سخنی که سه بار تکرار شد!

از روزی که به آن محلّه رفتند یک روز خوش هم ندیدند!  
در طول روز از سروصدای زیاد همسایه در امان نبودند و شب‌ها تا دیر وقت از  
صدای بلند خنده‌های آنها خواب راحت نداشتند.  
صبر مرد تمام شده بود؛ تصمیم گرفت شکایت همسایه‌ی خود را نزد پیامبر ببرد.

\*\*\*

«ای رسول خدا! از وقتی به این خانه آمده‌ایم، از شرّ این همسایه در امان نیستیم؛  
نه روزها آسایش داریم و نه شب‌ها می‌توانیم استراحت کنیم.»  
لبخندی که همیشه بر لبان پیامبر بود، محو شد.  
آثار اندوه در چهره‌ی ایشان آشکار گردید.  
باید جلوی آزار این همسایه را می‌گرفت و او را از زشتی کارش باخبر می‌ساخت.  
سه نفر از نزدیک‌ترین یاران خود را صدا کرد و به آنها فرمود: «سخنی را که اکنون به شما  
می‌گویم، بعد از نماز جماعت با صدای بلند در مسجد تکرار کنید تا همگان بشنوند.»

\*\*\*

نماز ظهر پایان یافت. علی - علیه السلام - ابوذر و سلمان که هر کدام در گوشه‌ای از  
مسجد نشسته بودند، از جا برخاستند و با صدای بلند، سه بار این سخن را تکرار کردند:  
«رسول خدا فرمودند تا به شما اعلام کنیم:

هر کس همسایه‌اش ...

هر کس همسایه‌اش از شرّ او در امان نباشد ...

**هر کس همسایه‌اش از شرّ او در امان نباشد، مؤمن نیست.»**



با انجام دادن چه کارهایی می‌توانیم به سخن پیامبر - صلی الله علیه وآله - عمل کنیم؟



## گفت‌وگو کنید

پاس بده ...      شوت کن ...      گل ... گل ...

دَرِ یکی از خانه‌ها باز می‌شود. پیرزن همسایه است؛ همان که مادرم می‌گوید مَدّت‌هاست مریض است.

رنگش پریده است. کمی نگاهمان می‌کند؛ می‌خواهد چیزی بگوید اما نمی‌گوید. به بچه‌ها نگاه می‌کنم. بازی متوقّف شده است. همه به فکر فرو رفته‌اند ...

🍉 به نظر شما، بچه‌ها به چه چیزهایی فکر می‌کنند؟

.....

• .....





## ایستگاه فکر

هر کاری می‌کردم که حواسم به درس باشد، نمی‌شد.  
داشتم کلافه می‌شدم؛ پیش مادرم رفتم و گفتم: «من دیگر تحمّل ندارم!  
مگر با این همه سر و صدا می‌شود درس خواند؟ آخر این چه همسایه‌ای است؟»  
مادر گفت: «به جای اینکه پشت سرشان چیزی بگویی، برو در خانه‌ی آنها را بزن و  
بگو صدای تلویزیون را کم کنند.»  
گفتم: «خجالت می‌کشم!»  
مادر گفت: «گفتن حرف حق که خجالت ندارد! با احترام و مؤدّبانه خواسته‌ات را به  
آنها بگو!»  
تصمیم گرفتم .....

## تدبّر کنیم

وِ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ  
به پدر و مادر ... و همسایگان دور و نزدیک نیکی کنید.

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۶

- با توجّه به معنای آیه، در هریک از موارد زیر بهتر است چه کارهایی انجام دهیم؟
- اگر همسایه‌ی ما بیمار شد، .....
  - وقتی همسایه چیزی از ما خواست، .....
  - اگر در همسایگی ما پیرمرد یا پیرزنی زندگی می‌کند، .....
  - .....

## کامل کنید

این قصه را بخوانید و جاهای خالی را پر کنید.

پدر در حیاط را باز کرد و ما دوان دوان به سمت راه‌پله‌ها دویدیم.  
از پله‌ها بالا می‌رفتیم و از اتفاقات شیرین مهمانی برای هم تعریف می‌کردیم.  
به طبقه‌ی دوم که رسیدیم، در یکی از خانه‌ها باز شد و آقای همسایه سرش را از گوشه‌ی در بیرون آورد.  
نمی‌دانم چرا آن قدر عصبانی بود! چشم‌هایش هم خواب‌آلود بود.  
به او سلام کردم و به سرعت از کنارش گذشتم. پیش مادر رفتم و گفتم: «این آقا چقدر اخم‌وست!»  
پدرم گفت: «بهتر نیست به جای اینکه روی دیگران عیب بگذاری، کمی فکر کنی و ببینی چه چیزی این وقت شب او را عصبانی کرده است؟»  
به فکر فرو رفتم؛ فهمیدم من و خواهرم مقصّر بوده‌ایم!

اگر شبی، دیر وقت به خانه رسیدیم ...

- .....
- .....
- .....



## حرمی با دو گنبد

اتوبوس آرام آرام به راه می افتد.  
سرم را به صندلی اتوبوس تکیه می دهم و به فکر فرو می روم.  
مدّت ها بود که آرزوی زیارت کربلا و دیگر شهرهای زیارتی عراق را داشتم. همیشه  
دعا می کردم و این سفر را از خدا می خواستم؛ تا اینکه امسال آرزویم برآورده شد.  
خدا را شکر می کردم. باورم نمی شد! زیارت چند امام مهربان در یک سفر!  
به گنبد های طلایی دو طرف خیابان بین الحرمین\* نگاه می کنم  
و در دلم از امام حسین - علیه السلام - و حضرت ابوالفضل - علیه السلام - خدا حافظی  
می کنم.

چه لحظه ی سختی است! لحظه ی جدایی!  
اتوبوس از شهر کربلا به مقصد شهر کاظمین خارج می شود. از پنجره ی اتوبوس به اطراف  
جاده نگاه می کنم؛ به خانه ها، ماشین ها، نخل ها و....

---

\* بین الحرمین: فاصله میان حرم امام حسین - علیه السلام - و حرم  
حضرت ابوالفضل - علیه السلام - در کربلا

کم کم چشمانم سنگین می شود و به خواب می روم.



صدای پدرم را می شنوم. مرا صدا می زند.  
آرام چشم را باز می کنم. حرمی با شکوه، با دو گنبد و گل دسته های طلایی در وسط شهر  
مانند نگینی می درخشد. چشم های خیس زائران به این منظره دوخته شده بود.  
راهنمای کاروان بر ایمن گفت: «اینجا حرم مطهر امام موسی کاظم - علیه السلام - و  
امام جواد - علیه السلام - است. این دو امام عزیز در زمان حاکمان عباسی زندگی  
می کردند و با آن حاکمان ظالم مبارزه می کردند. امام موسی کاظم - علیه السلام - به دستور  
هارون الرشید چهارده سال را در زندان سپری کرد. ایشان برای راهنمایی مردم  
سختی های زیادی کشید.»

به صورت دسته جمعی به سوی حرم حرکت کردیم.  
چیزی به تحویل سال نمانده بود؛ در کنار پدرم وارد حرم شدیم و با احترام سلام دادیم:  
- السلام عليك یا موسی بن جعفر...  
- السلام عليك یا امام جواد...  
لحظه ی زیبایی بود. بوی عطر و صدای صلوات همه جا پیچیده بود. همه به یکدیگر تبریک  
می گفتند و شکلات پخش می کردند.  
هر وقت به یاد آن روزهای اقامت، شیرین ترین خاطرات زندگی در ذهنم مرور می شود.

برایم بگو

امام موسی کاظم - علیه السلام - چندمین امام است؟ آیا مطلبی درباره ی ایشان  
شنیده اید یا خاطره ای از زیارت ایشان دارید؟



وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ

نیکوکاران کسانی هستند که خشم خود را فرو می‌برند و خطاهای دیگران را می‌بخشند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴

به داستانی که آموزگار برای شما تعریف می‌کند، گوش کنید\*. میان این آیه، داستان و لقب امام هفتم چه ارتباطی وجود دارد؟

### به کار ببندیم

❁ دوست دارم من هم مانند امام موسی کاظم – علیه السلام – خشم خودم را کنترل کنم؛ بنابراین ...

❁ وقتی در حال انجام دادن تکالیفم هستم و دوستم، دستم را خط می‌زند، .....

.....

❁ وقتی دوستم به قولی که به من داده است، عمل نمی‌کند، .....

.....

❁ وقتی خواهر کوچکم بدون اجازه به وسایل من دست می‌زند، .....

.....

\*آموزگار محترم می‌تواند با مراجعه به راهنمای معلّم، داستان مربوط به این فعالیت را در کلاس تعریف کند.

امام موسیٰ کاظم - علیه السلام - با کارگرانش در نخلستان خود مشغول کار بود که بحث و دعوای دو کارگر توجّه او را جلب کرد.

کارگر اوّل فریاد می‌زد: «خودم دیدم خوشه‌های خرما را پشت دیوار انداختی تا آنها را برای خودت برداری و بفروشی!»

امام که متوجّه ماجرا شده بود، همراه با کارگر دوم چند قدم از بقیه دور شد و از او پرسید: «تو این کار را کردی؟»

کارگر که خجالت کشیده بود، سرش را پایین انداخت و گفت: «مرا ببخشید! شیطان وسوسه‌ام کرد؛ دیگر این کار را تکرار نمی‌کنم.»

امام کمی سکوت کرد و بعد، کارگر دیگر را صدا زد؛ سپس با آرامش گفت: «این مرد مانند





برادرتوست. او اشتباهی کرده‌است و دیگر آن را تکرار نمی‌کند. تو هم قول بده این ماجرا را برای کسی تعریف نکنی و آبروی دوست خود را نگه داری!»

آن مرد که از رفتار امام موسیٰ کاظم - علیه السلام - شرمسار شده بود با چشم‌هایی پر از اشک به امام نگریست و با خود گفت: ...

اکنون به این پرسش‌ها پاسخ دهید.

❁ چه عنوانی برای داستان پیشنهاد می‌کنید؟ .....

❁ میان این داستان و آیه‌ی درس چه ارتباطی وجود دارد؟ .....

.....

.....

❁ فکر می‌کنید وقتی آن مرد خطاکار رفتار امام را دید با خود چه گفت؟ .....

.....

❁ از رفتار امام با آن دو کارگر چه چیزهایی یاد می‌گیریم؟

.....

.....

.....

## ایستگاه خلاقیت

یکی از داستان‌های مربوط به زندگی امام کاظم - علیه السلام - را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

## نماز در کوهستان

هوا هنوز تاریک بود. من، پدر، دایی احمد و پسر دایی ام، حامد، پای کوه ایستاده بودیم. نسیم بهاری می وزید و هوا بسیار دلپذیر بود. کم کم بالا رفتیم؛ هر چه بالاتر می رفتیم، شیب کوه تندتر و راه رفتن سخت تر می شد اما در عوض، نسیم بیشتری به صورتمان می خورد و هوا با صفاتر می شد. هوا تاریک و روشن شده بود و ما تا دامنه ی کوه بالا آمده بودیم. چند لحظه نشستیم تا استراحت کنیم. حامد گفت: «راستی ... قرار است کجا نماز بخوانیم؟»

دایی با تعجب پرسید:

«مگر نماز صبح را در خانه نخوانده ای؟»

حامد گفت: «نه! فکر می کردم روی کوه نماز می خوانیم!»

پدرم گفت: «تا آفتاب طلوع نکرده است، نمازت را همین جا بخوان!»

حامد گفت: «چطور وضو بگیرم؟»

من گفتم: «نگران نباش! من یک بطری آب دارم» و آن را از کوله پشتی در آوردم.

اما تا خواستم بطری را به حامد بدهم، از دستم افتاد و به پایین پرت شد.

حامد گفت: «حالا چه کار کنم؟ دیگر نمی توانم نماز بخوانم و باید آن را قضا کنم.»

دایی گفت: «نه عزیزم! نماز قضا برای چی؟ همین جا نمازت را بخوان.»

حامد پرسید: «این اطراف آب پیدا می شود؟»

دایی گفت: «من قبلاً اینجا آمده ام. این اطراف آبی پیدا نمی شود.»

حامد با تعجب پرسید: «پس بدون وضو نمازم را بخوانم؟»

دایی لبخند زد: «بله، بدون وضو! البته به جای وضو گرفتن تیمم می کنی.»

حامد گفت: «تیمم دیگر چیست؟»



دایی گفت: «اگر برای وضوگرفتن آب نداشته باشیم و فرصت هم نداشته باشیم تا آب پیدا کنیم، یا استفاده از آب برای بدن ضرر داشته باشد، باید تیمم کنیم. تیمم آسان است و ما می‌توانیم روی سنگ، شن یا خاک پاک تیمم کنیم. من الان تیمم را برایت انجام می‌دهم. ابتدا نیت می‌کنم که به‌جای وضو تیمم می‌کنم». سپس کف هر دو دستش را با هم روی سنگی صاف زد و بعد آنها را مثل حالتِ قنوتِ نماز، بالای صورت گذاشت و گفت:

«از جایی که موی سر می‌روید تا روی ابروها، دست می‌کشم».

بعد با کف دست چپ، تمام پشت دست راست را از مچ تا نوک انگشت‌ها مسح کرد. بعد، با کف دست راست، تمام پشت دست چپ را از مچ تا نوک انگشت‌ها مسح کرد.

سپس گفت: «تمام شد؛ به همین سادگی!»

حامد هم مثل دایی روی همان سنگ تیمم کرد و سپس نمازش را خواند.

بعد از نماز گفت: «چقدر نماز خواندن روی کوه با صفاست! دفعه‌ی بعد همگی اینجا نماز بخوانیم!»

پدرم خندید و گفت: «به شرط اینکه علی آقا بطری آب را محکم نگه دارد!»



## برایم بگو

در هر وضعیتی نماز خواندن واجب است؛ حتی اگر....

## ببین و بگو

مراحل انجام تیمم را به ترتیب شماره گذاری کنید.





## کامل کنید

در چه مواردی می‌توانیم تیمم کنیم؟

رض ر استفاده از آب..... داشته باشد

رض ر

ب آ ..... نباشد

ب آ

ت و ق ..... نباشد

ت و ق

## بررسی کنید

تیمم بر کدامیک از اینها صحیح است؟



## بگرد و پیدا کن

حرف اوّل پاسخ‌ها را کنار هم قرار دهید تا به یک عبارت برسید.

- ۱- ترجمه‌ی «اللّٰه» به فارسی: .....
- ۲- در تیمّم، دست‌ها را از جایی که موی سر می‌روید، تا روی ..... می‌کشیم.
- ۳- شهری که تیمّم بر خاک آن، ثواب بیشتری دارد: .....
- ۴- در تیمّم با کف دست چپ، تمام ..... دست راست را از مچ تا نوک انگشت مسح می‌کنیم.
- ۵- سپس با کف دست راست، تمام پشت دست چپ را از مچ تا نوک ..... مسح می‌کنیم.
- ۶- قسمتی از دست که در تیمّم آن را روی خاک یا سنگ می‌زنیم: .....

سپس با استفاده از عبارت به دست آمده، ترجمه‌ی آیه را کامل کنید.

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا  
فَامَسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

اگر آب پیدا نکردید، پس با ..... تیمّم کنید؛  
(یعنی) صورت و دست‌هایتان را مسح کنید.

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۳



## تمرین کنید\*

با معلّم خود در کلاس، تیمّم را کامل و به نوبت انجام دهید.



\*آموزگاران محترم به این تمرین توجّه ویژه‌ای مبذول فرمایند، تا تک تک دانش‌آموزان به تدریج در طول سال تیمّم را انجام داده و آن را به خوبی یاد بگیرند.